

تهیه و طراحی : محمد یولچی خانی



اگر این محتوا مفید بود یا اگر word این محتوا را خواستید با شماره:

« ۰۹۱۰۰۴۸۲۵۲۲ » تماس وبا واریز مبلغ دلخواه ما را یاری کنید.



درسنامه

حقیقت انسان چیست ؟

یکی از مسائل مورد توجه فیلسوفان از ابتدای شکل گیری فلسفه تاکنون مسئله «حقیقت انسان» بوده است. آنها در این مورد نظرات مختلف و گاه متضادی بیان کرده اند.

«هدف درس»

تلاش می کنیم در این درس و درس بعد دیدگاه چند فیلسوف، با طرز فکرهای متفاوت را درباره حقیقت انسان را که مربوط به دوره های تاریخی مختلفی هستند، بیان کنیم و تا آنجا که می توانیم، این دیدگاه ها را با یکدیگر مقایسه و ارزیابی نماییم.

بررسی دیدگاههای متعدد درباره حقیقت انسان

الف-دوره یونان باستان

ب-دوره جدید اروپا

الف-دوره یونان باستان

دیدگاه افلاطون:

افلاطون به صورت روشن بیان کرد که :

انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رؤیت نیست.

از نظر افلاطون، نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد.

دیدگاه ارسطو:

ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. بدن بدون نفس، یک موجود مرده است.

از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر. نفس، به تدریج این امور را کسب می کند و به «فعالیت» می رسد و کامل و کامل تر می شود.

مقصود از «ناطق» بودن انسان هم صرفاً سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است.

ب-دوره جدید اروپا

در این دوره، از جهت انسان شناسی به تدریج، دو تلقی از انسان پیدا کردند و دو جریان را پدید آوردند که تاکنون نیز این دو جریان همچنان در مباحثات فلسفی اروپا حضور دارند:

یک جریان، همانند افلاطون و ارسطو، همچنان معتقد به وجود «نفس» یا «روح» هستند و برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان روح و نفس وی می دانند.

جریان دیگر، به این سو تمایل دارند که یا اصولاً وجود «نفس» را انکار و انسان را یک موجود مادی بدانند و یا نفس را چیزی فرعی نسبت به بدن تلقی کنند و از آثار و لوازم بدن به شمار آورند.

معتقدین به وجود نفس:

«دکارت»:

دکارت، فیلسوف فرانسوی که هم درباره بدن و هم درباره نفس تحقیق کرده، بدن را ماشینی پیچیده می داند که به طور خودکار فعالیت می کند.

از نظر وی :

« من » همان «روح» یا «نفس» است که مرکز اندیشه های ماست. این روح است که استدلال می کند، می پذیرد یا رد می کند.

روح و بدن کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت های متفاوت دارند، گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده می کند. روح از قوانین فیزیکی آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست.

«کانت»

کانت، فیلسوف بزرگ دیگر اروپا که در قرن هجدهم می زیست با استدلال دیگری که با استدلال دکارت متفاوت بود، به اثبات حقیقت نفسانی انسان و اراده و اختیار آن پرداخت.

او از این راه، نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد و گفت:

انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد.

اختیار نیز ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.

انسان تک ساحتی:

ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات و از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساحت دارند که همان بُعد مادی و جسمانی است.

آنان می گویند ذهن و روان هم چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست.

از نظر ماتریالیست ها انسان یک ماشین مادی بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.

«توماس هابز»

یکی از ماتریالیست های اولیه توماس هابز است که در قرن هفدهم در انگلستان می زیست.

او ذهن بشر را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد که شبیه یک دستگاه مکانیکی، مثل موتور اتومبیل، کار می کند.

مارکس

مارکس، فیلسوف ماتریالیست قرن نوزدهم نیز انسان را فقط یک موجود مادی می دانست که نیازهای اصلی او را نیازهای مادی تشکیل می دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع و قانون و نیاز به اخلاق، همه به خاطر نیازهای مادی پیدا شده اند.

داروینیست ها

داروینیست ها عقایدی نزدیک به ماتریالیست ها دارند.

فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان نتایج فلسفی گرفتند.

و گفتند که :

انسان چیزی نیست، جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است .

همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد و هر دو حیوان شمرده می شوند، انسان نیز با آنها تفاوت حقیقی جز پیچیدگی ندارد.

از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد.

مثلا اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه می کند، به این دلیل نیست که فضیلت گرایی در روح و فطرت او وجود دارد، بلکه به این دلیل است که انسان ها، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده اند و این زیست اجتماعی آنها را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است تا بتوانند با هم زندگی کنند .

کامل کردنی (نقطه چین ها):

- ۱- یکی از مسائل مورد توجه فیلسوفان از ابتدای شکل گیری فلسفه تاکنون مسئله «**حقیقت انسان**» بوده است.
- ۲- مجموعه آثار **افلاطون** منعکس کننده اندیشه های **سقراط** نیز هست.
- ۳- **افلاطون** به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که **محدودیت های بدن** را ندارد. این حقیقت برتر همان **نفس** است.
- ۴- تنها موجودی که به طور خاص دارای **عقل و خرد** است، **نفس** است و این نفس چیزی **نامرئی** است.
- ۵- **ارسطو** نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که **قوة نطق** و قابلیت حیات مربوط به **نفس** است، نه بدن.
- ۶- از نظر **ارسطو** نفس انسان در هنگام تولد، حالت **بالقوه** دارد و هیچ چیز **بالفعلی** ندارد.
- ۷- در دوره **جدید اروپا** فیلسوفان اروپایی از جهت معرفت شناسی به دو گروه «**عقل گرایان**» و «**تجربه گرایان**» تقسیم شدند.
- ۸- یک جریان، **انسان شناسی** در اروپای جدید همانند افلاطون و ارسطو، همچنان معتقد به وجود «**نفس**» یا «**روح**» هستند و برای انسان **دو بُعد** روحی و مادی قائل اند و **حقیقت** انسان را همان **روح و نفس** وی می دانند.
- ۹- جریان دیگر، به این سو تمایل دارند که یا اصولاً **وجود «نفس»** را **انکار کنند** و انسان را یک موجود **مادی** بدانند و یا نفس را چیزی فرعی نسبت به بدن تلقی کنند و از آثار و لوازم بدن به شمار آورند.
- ۱۰- **دکارت**، فیلسوف فرانسوی که هم درباره بدن و هم درباره نفس تحقیق کرده، بدن را **ماشینی** پیچیده می داند که به طور خودکار فعالیت می کند.
- ۱۱- **کانت** گفت انسان یک موجود **اخلاقی** و برخوردار از **وجدان** اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار نیز ویژگی **نفس** است، نه بدن که یک امر مادی است.
- ۱۲- **ماتریالیست ها** دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات و از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساحت دارند که همان بُعد **مادی** و **جسمانی** است.
- ۱۳- از نظر **ماتریالیست ها** انسان یک ماشین **مادی** بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.
- ۱۴- **توماس هابز** **ذهن بشر** را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد که شبیه یک دستگاه مکانیکی، مثل موتور اتومبیل، کار می کند.
- ۱۵- **مارکس**، فیلسوف ماتریالیست قرن نوزدهم نیز انسان را فقط یک **موجود مادی** می دانست که نیازهای اصلی او را نیازهای **مادی** تشکیل می دهند.
- ۱۶- **داروینیست ها** نیز که عقایدی نزدیک به **ماتریالیست ها** دارند، فیلسوفانی هستند که از نظریه **داروین** درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان نتایج فلسفی گرفتند و گفتند که انسان چیزی نیست، جز یک حیوان راست قامت.

۱۷- از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد.

۱۸- از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه می کند، به این دلیل نیست که فضیلت گرایی در روح و فطرت او وجود دارد، بلکه به این دلیل است که انسان ها، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده اند و این زیست اجتماعی آنها را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است تا بتوانند با هم زندگی کنند.

صحیح و غلط:

- ۱- مجموعه آثار سقراط منعکس کننده اندیشه های افلاطون نیز هست. = غلط
- ۲- تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، نفس است = صحیح
- ۳- ارسطو اعتقاد داشت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. = صحیح
- ۴- در دوره جدید اروپا فیلسوفان اروپایی از جهت معرفت شناسی به چندین گروه تقسیم شدند. = غلط
- ۵- دکارت گفت انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است. = غلط
- ۶- ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات و از جمله انسان دو بُعد دارند = غلط
- ۷- از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد. = صحیح
- ۸- توماس هابز ذهن بشر را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد که شبیه یک دستگاه مکانیکی، مثل موتور اتومبیل، کار می کند. = صحیح

کشف ارتباط:

کدامیک از گزینه های ستون «ب» به گزینه های ستون «الف» مربوط است؟

«الف»	«ب»
۱- او بدن را ماشینی پیچیده می داند.	مارکس = ۳
۲- از نظر آنها انسان فقط یک حیوان راست قامت است.	افلاطون = ۵
۳- انسان را فقط یک موجود مادی می دانست.	دکارت = ۱
۴- معتقد بود انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است.	نفس = ۶
۵- مجموعه آثار او منعکس کننده اندیشه های سقراط نیز هست.	داروینیست ها = ۲
۶- قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به ان است.	ماتریالیست ها = ۷
۷- معتقدند همه موجودات و از جمله انسان فقط یک بُعد دارد.	کانت = ۴

سوالات تشریحی:

۱- نظر افلاطون را درباره انسان شناسی و حقیقت انسان بنویسید.

افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رؤیت نیست. از نظر افلاطون، نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد.

۲- نظر ارسطو را درباره انسان شناسی و حقیقت انسان بنویسید.

ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد.

۳- از نظر ارسطو مقصود از نطق بودن انسان چیست؟

مقصود از « ناطق بودن » انسان هم صرفاً سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند ؛ یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد.

۴- در دوره جدید اروپا فیلسوفان اروپایی از جهت معرفت شناسی به چند گروه تقسیم شدند؟

در دوره جدید اروپا فیلسوفان اروپایی از جهت معرفت شناسی به دو گروه « عقل گرایان » و « تجربه گرایان » تقسیم شدند.

۵- در دوره جدید اروپا فیلسوفان اروپایی از جهت انسان شناسی به چند گروه تقسیم شدند؟

از جهت انسان شناسی نیز به تدریج، دو تلقی از انسان پیدا کردند و دو جریان را پدید آوردند

۱- یک جریان، انسان شناسی در اروپای جدید همانند افلاطون و ارسطو، همچنان معتقد به وجود «نفس» یا « روح » هستند و برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان روح و نفس وی می دانند.

۲- جریان دیگر، به این سو تمایل دارند که یا اصولاً وجود « نفس » را انکار کنند و انسان را یک موجود مادی بدانند و یا نفس را چیزی فرعی نسبت به بدن تلقی کنند و از آثار و لوازم بدن به شمار آورند.

۶- اعتقاد و نظر افلاطون و ارسطو، را در باب انسان شناسی و حقیقت انسان بنویسید.

افلاطون و ارسطو، معتقد به وجود «نفس» یا « روح » هستند و برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان روح و نفس وی می دانند.

۷- اعتقاد و نظر دکارت، را در باب انسان شناسی و حقیقت انسان بنویسید.

دکارت، فیلسوف فرانسوی که هم درباره بدن و هم درباره نفس تحقیق کرده، بدن را ماشینی پیچیده می داند که به طور خودکار فعالیت می کند. از نظر وی « من » همان « روح » یا « نفس » است که مرکز اندیشه های ماست. این روح است که استدلال می کند، می پذیرد یا رد می کند. روح و بدن کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت های متفاوت دارند، گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده می کند. روح از قوانین فیزیکی آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست .

۸- اعتقاد و نظر کانت، را در باب انسان شناسی و حقیقت انسان بنویسید.

کانت، فیلسوف بزرگ دیگر اروپا که در قرن هجدهم می زیست با استدلال دیگری که با استدلال دکارت متفاوت بود، به اثبات حقیقت نفسانی انسان و اراده و اختیار آن پرداخت. او از این راه نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد که گفت انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار نیز ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.

۹- فیلسوفان عقل گرای چه نظری در باب انسان شناسی و حقیقت انسان دارند؟

فیلسوفان عقل گرای دیگر نیز عموماً، مانند دکارت و کانت، اعتقاد دارند که انسان علاوه بر بدن، یک حقیقت روحانی برتر دارد که اختیار و اراده مربوط به آن است.

۱۰- اعتقاد و نظر ماتریالیست ها را در باب انسان شناسی و حقیقت انسان بنویسید.

ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات و از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساخت دارند که همان بُعد مادی و جسمانی است. آنان می گویند ذهن و روان هم چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست. از نظر ماتریالیست ها انسان یک ماشین مادی بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.

۱۱- انسان موجود تک ساحتی نظر چه کسانی پیرامون انسان شناسی می باشد؟

ماتریالیست ها

۱۲- چه کسی انسان را ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد نظر ایشان را در باره حقیقت انسان بنویسید.

یکی از ماتریالیست های اولیه توماس هابز است که در قرن هفدهم در انگلستان می زیست. او ذهن بشر را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد که شبیه یک دستگاه مکانیکی، مثل موتور اتومبیل، کار می کند.

۱۳- اعتقاد و نظر مارکس را در باب انسان شناسی و حقیقت انسان بنویسید.

مارکس، فیلسوف ماتریالیست قرن نوزدهم نیز انسان را فقط یک موجود مادی می دانست که نیازهای اصلی او را نیازهای مادی تشکیل می دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع و قانون و نیاز به اخلاق، همه به خاطر نیازهای مادی پیدا شده اند.

۱۴- اعتقاد و نظر داروینیست ها را در باب انسان شناسی و حقیقت انسان بنویسید.

داروینیست ها نیز که عقایدی نزدیک به ماتریالیست ها دارند، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان نتایج فلسفی گرفتند و گفتند که انسان چیزی نیست، جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است و همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد و هر دو حیوان شمرده می شوند، انسان نیز با آنها تفاوت حقیقی جز پیچیدگی ندارد.

۱۵- داروینیست ها تفاوت انسان با سایر حیوانات را در چه چیزی می دانستند؟

داروینیست ها گفتند که انسان چیزی نیست، جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است و همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد و هر دو حیوان شمرده می شوند، انسان نیز با آنها تفاوت حقیقی جز پیچیدگی ندارد.

بررسی*

به نظر شما چرا این دو اندیشمند بزرگ دوره یونان به حقیقتی به نام «نفس» توجه کردند و بعدی ماورای بدن برای انسان قائل شدند؟

۱- انسان توانایی درک مجردات را دارد به شرط اینکه قوه عقل او مقدمات فکری خود را درست انتخاب نماید (همانند افلاطون و ارسطو).

۲- علم امری مجرد و از آثار روح محسوب می شود پس روح نیز مجرد است. پس این دو فیلسوف از اثر پی به مؤثر برده اند.

۳- افلاطون و ارسطو پی برده اند که عقل انسان در پیری از قدرت فکری بیشتری برخوردار است و ضعف بدن موجب ضعف قوه عقل نمی شود پس عقل مجرد از جسم و از قوای روح محسوب می شود.

مقایسه

دیدگاه معتقدین به روح و بدن را با دیدگاه ماتریالیست ها و داروینیست ها مقایسه کنید و نقاط قوت و ضعف این دو دیدگاه را بیان نمایید.

معتقدین به روح و بدن	معتقدین به انسان تک ساحتی
اما آنهایی که به روح و بدن برای انسان قائل اند معتقدند که اموری مانند احساس اختیار، مسئولیت پذیری، توجه به امور معنوی، توجه به خوبی و بدی های اخلاقی و ... در زندگی بشر وجود دارد که برتر از خواست ها و تمایلات مادی انسان است و این امور ناشی از یک بعد متعالی تر در انسان یعنی روح مجرد است.	داروینیست ها و ماتریالیست ها معتقدند انسان تفاوتی با سایر حیوانات ندارد اما چون انسان حیوان پیچیده تری است و مغز کامل تری نسبت به سایر حیوانات دارد برای نیازهای مادی و حیوانی خود مانند حفظ بقا، تغذیه بهتر، امنیت کامل تر و نظایر آن راه حل های پیچیده تری پیدا کرده است. برای مثال اینکه انسان عدل را زیبا و ظلم را زشت پنداشته به خاطر این نبوده که واقعاً عدل زیبا و ظلم زشت است. بلکه چون او به دنبال امنیت بوده است و لازمه امنیت را در قبول این دو اصل دانسته، این دو اصل را قبول کرده است. لذا از نظر آنها انسان چیزی به نام روح مجرد ندارد

در این درس نظرات برخی فلاسفه درباره انسان توضیح داده شد. نظرات این فیلسوفان را با نظرات ذکر شده درباره معرفت شناسی تطبیق دهید و ببینید این نظرات با کدام نظر در معرفت شناسی قرابت بیشتری دارد.

فیلسوفان	تطبيق
افلاطون و ارسطو	از آنجا که ارسطو و افلاطون هم برای ادراک حسی و عقلی، اعتبار قائل است، این امکان برای او بوده است که در مورد انسان نیز معتقد شود که وجود وی هم دارای حقیقتی جسمانی و هم روحانی است.
دکارت	دکارت نیز مانند ارسطو و افلاطون ادراک حسی و عقلی را معتبر می دانست لذا قائل به دو بعد جسمی و روحی برای انسان بوده است.
کانت	هر چند کانت شناخت حسی و عقلی را فقط در حوزه جهان تجربی معتبر و همه براهین مستفاد از عقل محض را برای اثبات وجود روح نامعتبر می دانست ولی دلایل اخلاقی را برای وجود روح معتبر دانسته و در این حوزه به این استنتاج رهنمون می شود که نفس جاویدان است. داروینیست ها که بیشتر بر حس و تجربه تکیه کرده اند، لذا توجهی به جنبه ماورایی و روحانی وجود انسان نکرده و او را در حد حیوان تقلیل داده اند.
ماتریالیست ها و داروینیست ها	ماتریالیست ها نیز ابزار حس و تجربه را تنها ابزار کسب معرفت می دانند، همان طور که معتقدند هستی چیزی جز ماده نیست، حیات انسانی نیز یک حیات مادی است و سخن از روح مجرد برای انسان یک سخن غیر علمی و ناصحیح است.